

اشاره

در کتاب دینی و قرآن سال اول دبیرستان، کار گوهر زندگی معرفی شده است. اگر زندگی را به صدفی زیبا در دل دریا تشبیه کنیم، قطعاً کار و تلاش، گوهر زیبای درونی آن است.

کار و فعالیت مفید و هدفمند به زندگی معنا می‌بخشد. وقتی سخن از کار می‌گوییم، منظورمان فقط کار جسمی نیست اگر چه این نوع کارها با شرافت و مفیدند، ولی فعالیت فکری و مدیریت و هدایت جامعه نیز کار محسوب می‌شود.

از طرف دیگر، سخن از کار لزوماً سخن از داشتن شغل یا مغازه نیست. انسان باید در زندگی فن و هنری داشته باشد که هم معاش زندگی او تأمین شود و هم مردم و جامعه از او بهره‌مند شوند. از دیدگاه اسلام، این کار باید مفید، هدفمند، استاندارد و با کیفیت باشد و انسان به آن عشق بورزد، آن را دوست بدارد و به‌طور صحیح انجامش دهد. پروردگار مهربان عالم، همهٔ عالم را مسخر انسان کرده و در اختیار او قرار داده است تا از مزایای آن استفاده کند و آن را ابزاری برای رسیدن به معرفت حقیقی و قرب به آن حضرت سازد.

کلیدواژه‌ها: کار و تلاش، وجدان، ناظر درونی و بیرونی، همت

واژه‌شناسی

۱. وجدان: مصدر است از ریشهٔ «وج د» به معنی قوای نفسانی و باطنی، خودآگاهی و خودیابی، آنچه انسان از درون خود می‌یابد و به آن آگاه است (بندر ریگی، ۶۵۸).

۲. کار وجدانی: کار مفید و استاندارد است که بدون کنترل‌های بیرونی، به‌طور کامل و بی‌نقص و با کیفیت بالایی تولید شود؛ کسی ناظر آن باشد و یا نباشد.

انواع ناظر و کنترل‌های اجتماعی

جامعه‌شناسان معتقدند دو نوع کنترل برای اعمال انسان‌ها وجود دارد:

۱. کنترل بیرونی: نظارت‌هایی که انسان‌ها با دستگاه‌های الکترونیکی اعمال می‌کنند و با

فادانوعت فاضب والعربك فاضب

الشع ۷۸

گوهر کار در فرهنگ قرآن کریم و سنت معصومین (ع)

محمد رضا دهدست

مدرس دانشگاه فرهنگیان شهرری



زیر نظر گرفتن افراد، آن‌ها را کنترل می‌کنند. این نظارت‌ها معمولاً در سیستم‌های امنیتی پلیسی و نگهداری‌های اجباری اعمال می‌شوند؛ مثل گماردن یک سرکارگر در کارگروهی که چند نفر در آن مشغول کارند و کنترل کار کارگران به وسیله او انجام می‌شود.

۲. جامعه‌شناسان معتقدند، ضعف چنین نظارتی این است که تا ناظر هست، کار مفید (اگر چه بی‌میل و اجباری) انجام می‌شود و اگر ناظر یا دوربین غایب یا خاموش شود، کار تعطیل یا ضعیف می‌شود. در چنین نظام‌هایی، اگر انسان‌ها خطایی مرتکب نمی‌شوند، از ترس دوربین‌ها، چشم‌های الکترونیکی یا بازرسانی است که مدام آن‌ها را زیر نظر می‌گیرند و امکان دارد آن‌ها را بازداشت یا اعمالشان را ثبت کنند. اگر چه ما معتقدیم این‌گونه ترک جرم، به‌خودی‌خود، ارزش دارد و نوعی ترس از بزه و جرم است، اما امتیاز والا و با فضیلتی ندارد. مانند وقتی که کسی از پدرش خجالت می‌کشد و در مقابل او فلان عمل زشت را انجام نمی‌دهد. این فرد، اگر در جایی قرار گیرد که پدرش نباشد یا او از یاد برود، این عمل زشت را ممکن است انجام بدهد.

اینجا این سؤال مطرح است که چرا انسان‌ها به کنترل بیرونی نیاز دارند؟ افرادی از چنین کنترل‌هایی می‌ترسند که از درون احساس بازدارنده‌ای ندارند یا قوای بازدارنده درونی آن‌ها ضعیف است و اراده‌ای در مقابل انجام اعمال خود ندارند.

امروزه در دنیا شاهد جدیدترین و پیشرفته‌ترین سیستم‌های کنترل‌های بیرونی با دوربین‌های فوق پیشرفته هستیم؛ دستگاه‌هایی که در خیابان‌ها، کوچه‌ها و اداره‌ها همه را کنترل و اعمال و رفتار آن‌ها را ضبط و ثبت می‌کنند. مردمی که زیر نظر این دستگاه‌ها زندگی می‌کنند نیز می‌آموزند تا وقتی چشم‌های صنعتی و الکترونیکی آن‌ها را می‌بینند مواظب رفتار خود باشند و هرگاه این دستگاه‌ها از کار افتادند، خود را آزاد و رها می‌بینند و هر کاری دوست داشته باشند انجام می‌دهند.

چراغ راهنمایی سر چهارراهی در منطقه‌ای شلوغ را تجسم کنید که با روشن و خاموش شدن چراغ‌های سبز و زرد و قرمز افراد و خودروها را به رفتن یا ایستادن راهنمایی می‌کند و اجازه عبور یا مراقبت و توقف می‌دهد و... ناگاه برق می‌رود، چراغ‌ها از کار می‌افتند و خاموش می‌شوند!

می‌توانید فرض کنید در این شرایط چه مصیبتی به‌وجود می‌آید؟

خودروها درهم گره می‌خورند و کسی حاضر نمی‌شود به دیگری راه بدهد تا بعد از او، خودش هم

از این مخمصه نجات یابد. طوری که شاید این گره کور ترافیکی ساعت‌ها طول بکشد و هزاران ساعت از عمر انسان‌ها و انرژی‌ها را به هدر دهد و اعصاب انسان‌ها را بیمار و خسته و فرسوده سازد. همه این‌ها نتیجه این است که برخی از انسان‌ها آموخته‌اند بدون در نظر گرفتن فضایی چون ایثار، فداکاری، راه دادن به دیگران، به فکر دیگران بودن و... در مسیر زندگی پیش بروند و فقط منافع خود را ببینند و در اصطلاح فقط گلیم خود را از آب بیرون بکشند!

۲. کنترل درونی: بشر بنا بر فطرت الهی خود، بدون مربی اصول اولیه خوبی‌ها و بدی‌ها را درک می‌کند و طبعاً به خوبی‌ها گرایش دارد و از بدی‌ها متنفر است. این تشخیص فطری ناشی از هدایت تکوینی خداوند است که در قرآن از آن به «الهام الهی» تعبیر شده است:

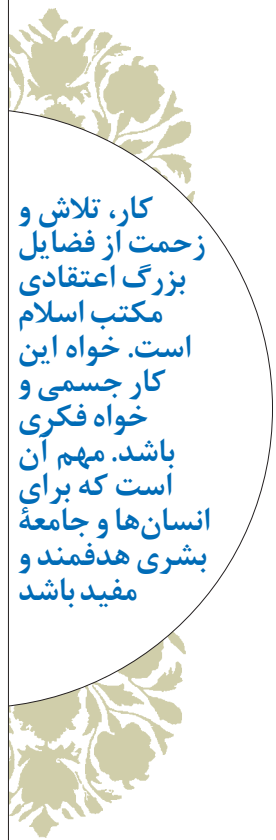
«و نفس و ما سواها، فالهمها فجورها و تقواها» (شمس / ۷ و ۸). و سوگند به نفس آدمی و به کسی که او را درست اندام گردانید. پس راه گناه و تقوا را به او شناساند و راه تشخیص را به او الهام کرد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این کریمه فرمود: خداوند بر بشر آشکار فرموده آن را که خوب است و باید عملی کند و آن را که بد است و باید ترک کند. و در سوره قیامت، کریمه ۲، فرمود: «ولا اقسام بالنفس اللوامة: و سوگند به وجدان بیدار انسان‌ها و قوه درونی ملامت کننده.

از این دسته آیات بر می‌آید که انسان در درون خود قوه ای قدرتمند دارد که مدام او را کنترل می‌کند، نگه می‌دارند و چون راه خطایی رفت یا خواست قدم کجی بردارد، او را سرزنش می‌کند و باز می‌دارد. در واقع، این قوه ارزشمند و الهی سرمایه‌ای بزرگ و هدیه‌ای گران قدر از سوی حق تعالی به انسان‌هاست که چون پاسداری قوی از درون، او را به سوی خیر دعوت و راهنمایی می‌کند.

با این تعریف، اگر کسی مشغول کاری باشد یا در جایی تنها به سر ببرد و بخواهد قدم کجی بردارد یا عملی خلاف عقل و فطرت انسانی انجام دهد، این نیروی نورانی او را نهیب می‌زند و باز می‌دارد و می‌کوشد تا او را به سوی خیر بکشد تا درون چاله‌های ظلمت و نکبت گناه نیفتد. این همان قدرتی است که درون انسان روزهدار آنقدر قدرت پیدا کرده که چون تنها در خانه باشد و هیچ‌کس هم او را نبیند، هیچ نمی‌خورد و نمی‌آشامد و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نمی‌دهد. گو اینکه کسی از درون به او می‌گوید: خدایت تو را می‌بیند. پس مراقب باش و شرم کن و روزه نورانی خود را ضایع مکن!

**پیامبر (ص)
فرمود: «رحم الله
امرء عمل عملاً
فاتقته»: خدا
کسی را بیمارزد
که چون کاری
را کرد، درست
و مستحکم و
استوار ساخت
(فلسفی ۲/ ۱۰۹).**



**کار، تلاش و
زحمت از فضایل
بزرگ اعتقادی
مکتب اسلام
است. خواه این
کار جسمی و
خواه فکری
باشد. مهم آن
است که برای
انسان‌ها و جامعه
بشری هدفمند و
مفید باشد**

همین معنا را درباره کارگری فرض کنید که کار را وظیفه خود می‌داند، به آن علاقه دارد و براساس ضوابط جاری کار خود را انجام می‌دهد؛ چه بازرسی او را نهیب بزند یا نزند. یا درباره معلمی که در کلاس درس، با اینکه مدیر مدرسه او را نمی‌بیند، خود را به تعلیم و تربیت دانش‌آموزان و دانش‌جویان ملزم می‌داند و به وظیفه‌اش عمل می‌کند. ما این معنا را به «حضور در محضر خدا» تعبیر می‌کنیم. عارف بالله؛ حکیم بزرگ و مرجع کم‌نظیر زمان ما، امام خمینی (ره) می‌فرمود: «عالم محضر خداست. در محضر خدا گناه نکنید». در واقع متن آیات الهی و توصیه بزرگان انسانیت به ما این است که خود را در محضر خدا ببینیم و مراقب باشیم که چشمان بینای او همواره ما را می‌بیند. اما گاهی گرد و غبار غفلت بر دل انسان می‌نشیند و او گمان می‌کند کسی او را نمی‌بیند و در نتیجه کاری می‌کند که نباید انجام بدهد.

این هنگام قوه قدرتمند ملامت‌گر درون به جان او می‌افتد و وی را سرزنش و دچار چنان کابوس وحشتناکی می‌کند که از درون می‌سوزد و خود را در دادگاهی درونی حاضر می‌بیند که باید پاسخ‌گو باشد. باید اقرار کرد تا وقتی که این عنصر ارزنده و قدرتمند درونی، در انسان‌ها و جوامع بشری زنده و پایدار باشد، انسان‌ها خود را می‌پایند و میزان جنایت‌ها و کم‌کاری‌ها کم یا به کلی صفر می‌شود، اما اگر این وجدان از بین برود یا ضعیف شود، در واقع هیچ کنترل قدرتمندی نمی‌تواند به‌طور کامل او را باز دارد یا وادار به عملی کند.

انسان بی‌وجدان که در اوج گناهان و زشت‌کاری‌ها دست و پا می‌زند، هیچ دستگاهی به‌طور کامل نمی‌تواند او را کنترل کند.

تا وقتی که زور و اجبار و استبداد در کار است، شاید کاری را با بی‌میلی انجام دهد، ولی هیچ خلاقیتی را نمی‌توان از او انتظار داشت و با غایب شدن ناظر یا استبداد، از کار دست می‌کشد و آن را به کناری می‌اندازد. دانش‌آموزی را فرض کنید که به زور و اجبار پدرش در اتاقی وادار به درس خواندن می‌شود، تا وقتی پدر از لای در او را می‌بیند و ناظر اوست، درس می‌خواند (یعنی کتاب و دفتر را ورق می‌زند)، ولی اگر بداند کسی او را نمی‌بیند، کتاب را کنار می‌گذارد و مشغول بازیچه می‌شود!

نتیجه اینکه در جامعه اسلامی و بشری باید سرمایه‌گذاری‌های بزرگی روی تقویت فضایل اخلاقی شود تا انسان‌ها این معنا را درک کنند که در هر حال باید به وظایف خود عمل کنند، از کارشان کم نگذارند و حتی در صورتی که هیچ‌کس آن‌ها را کنترل نکند، همچنان با علاقه کارشان را انجام دهند.

ع گوهر کار و غرائز

نقطه مقابل و ضد گوهر کار، غریزه است. تمام انسان‌ها وجدان اخلاقی و فطرت انسانی دارند. همه می‌فهمند ظلم و ستم قبیح است و درک می‌کنند که خیانت در امانت بد است. همه از صداقت خشنود می‌شوند، ولی در مقام عمل کمتر به ندای فطرت توجه می‌کنند، زیرا بشر در اطاعت یا سرپیچی از اوامر وجدانی آزاد است. در جایی که بین وجدان اخلاقی و خواهش‌ها و غرایز نفسانی تزاخمی نباشد، پیروی از وجدان سهل است، ولی آنجا که اطاعت از وجدان مستلزم سرکوب یکی از تمایلات غریزی باشد، کار بس دشوار می‌شود و در اغلب موارد، نیروی غریزه غلبه می‌کند و فطرت و وجدانی شکست می‌خورد (فلسفی ۳/۳۵۲)؛ مانند کسی که مشغول کاری است و وجدانش به او می‌گوید: «کارت را درست و صحیح و بی‌نقص انجام بده» اما غریزه منفعت طلبی‌اش می‌گوید: «تن آسایی و استراحت مداوم هم حق توست! مگر چقدر حقوق می‌گیری که مدام کار می‌کنی؟»

این همان دوراهی سرنوشت‌سازی است که تکلیف ما را معلوم می‌کند. آیا باید به مسیر وجدان قدم گذاشت و با تلاشی دو چندان و خستگی ناپذیر کار کرد؟ یا به مسیر لذت و سستی و تن آسایی غریزی گام بگذاریم و ساعتی را خوش و خرم بگذرانیم و عمر و سرمایه‌های خود را هلاک و ضایع کنیم؟ این همان دوراهی سرنوشت‌سازی است که انسان خارق‌العاده‌ای مثل یوسف صدیق (ع) در آن گرفتار نمی‌شود، غریزه را سرکوب می‌کند و قدرتمندانه راه طهارت و پاکی و خدمت پیش می‌گیرد.

ع وجدان کاری در فرهنگ قرآن

کار، تلاش و زحمت از فضایل بزرگ اعتقادی مکتب اسلام است. خواه این کار جسمی و خواه فکری باشد. مهم آن است که برای انسان‌ها و جامعه بشری هدفمند و مفید باشد. قرآن می‌فرماید: «و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری» (نجم/ ۳۹ و ۴۰): برای آدمی جز حاصل کوشش او پاداشی نیست و نتیجه سعی هر کس به زودی مشاهده می‌شود.

و نیز فرموده است:

«و لقد مکنا کم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش قلیلاً ما تشکرون» (اعراف/ ۱۰): و شما را در زمین جای دادیم و در آن برای شما وسایلی و ابزار زندگی قرار دادیم، ولی بسیار اندک و کم سپاس‌گزار می‌کنید.

از این دو کریمه چند نکته لطیف فهمیده می‌شود:

۱. انسان تا زنده است باید تلاش کند و از پای نایستد.
 ۲. هر کس نتیجه کار خود را خواهد دید؛ خوب باشد خوب می بیند و بد باشد بد می بیند.
 ۳. نشستن و دست روی دست گذاشتن، با مبانی اعتقادی ماسازگار نیست. باید برخاست و تلاش کرد.
 ۴. خدا زمین را در اختیار ما قرار داده است تا در آن به تلاش پردازیم. زمین فقط برای عیاشی و خوش گذرانی نیست.
 ۵. خدا ابزار کار و وسیله تلاش را نیز به ما عنایت فرموده و بهانه‌ای برای کسی باقی نمانده است.
 پروردگار مهربان عالم در سوره قصص، کریمه ۱۵ به بعد، داستان کار و تلاش حضرت موسی (ع) را نقل می فرماید که این انسان والا از کار مفید سر باز نمی زند، آستین بالا می زند و کمر همت می بندد.
 آنجا که می فرماید: «... هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنان بود به سختی برخورد و از مظلوم دفاع کند، مرد ستمدیده با ارزیابی اشتباهش گفت: ای موسی! آیا می خواهی مرا بکشی؟ چنان که دیروز یک نفر را کشتی... و مردی شتابان آمد و گفت: ای موسی! اشراف و درباریان فرعون می خواهند تو را بکشند، بنابراین از شهر بیرون برو... پس موسی (ع) ترسان و نگران، در حالی که حوادث تلخی را انتظار می کشید، از شهر بیرون رفت و گفت پروردگارا مرا از دست این مردم ستمکار نجات بده!
 هنگامی که به مدین روی آورد و به آب مدین رسید، گروهی را یافت که دام‌هایشان را آب می دادند... پس نگریست که دو زن در کناری ایستاده‌اند و خواست یاری کند و دام‌های آن‌ها را سیراب کرد و به سوی سایه برگشت و... یکی از آن دو گفت: پدرم (شعیب(ع)) تو را می طلبد تا پاداش تو را بدهد... نزد شعیب(ع) آمد و داستانش را بیان کرد و... شعیب(ع) گفت: می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به نکاح تو در آورم، به شرط آنکه هشت سال اجیر من باشی و اگر ده سال را تمام کردی، اختیارت با توست... و مرا از شایسته‌گان خواهی یافت... پس موسی (ع) آن مدت را به پایان برد و با خانواده‌اش رهسپار مصر گردید.
 از این آیات معلوم می‌شود که انبیای الهی چه همت والا و عزم راسخی در محیط کار و تلاش داشتند، تا جایی که مهریه همسرشان را تلاش مفید برای جوامع بشری قرار دادند!

🌟 گوهر کار در سنت معصومین (ع)

- سنت رسول خدا:

پیامبر بزرگ اسلام در طول زندگی پر برکت خویش سه شغل و مسئولیت را به ترتیب برگزیدند:

الف) چوپانی؛ ب) تجارت و داد و ستد؛ ج) رهبری، مدیریت و کارگردانی اجتماع.
 وی در مکه به دنیا آمد، مدتی را در روستاهای اطراف مکه به سر برد و با طبیعت و تلاش و کار همراه و مونس گردید. حتی در اوایل کودکی، در حالی که سه یا چهارسال بیشتر نداشت، به راهنمایی و مهربانی حلیمه سعديه، با برادرانش به صحرا رفت و گله گوسفندان را همراهی کرد و چون حلیمه در روز اول او را بازداشت و گفت: تو امانت مردم هستی به صحرا نرو! فرمود: دوست دارم چون برادرانم کار کنم و وقت و عمر خویش را به بطلت نگذرانم... خوش دارم با حضور من، خیر و برکت در خانه‌تان بیشتر شود (سبحانی ۱/۱۶۳).

هم او در سن دوازده سالگی همراه سرپرست و عمویش حضرت ابوطالب (ع) به سفر تجاری می‌رود و با تلاش و صداقت و امانت‌داری‌اش نظر همه را به خود جلب می‌کند. ابوطالب (ص) به برادرزاده خود می‌گوید: «خدیجه (س) دنبال مرد امینی می‌گردد که زمام تجارت او را بر عهده گیرد و مال التجاره او را در شام به فروش رساند... پذیرفت، ولی فرمود خدیجه خودش به دنبال من بیاید و... و آمد و پیشنهاد خود را با محمد (ص) در میان گذاشت. او نیز پذیرفت و سرمایه‌ای از آن بانوی بزرگوار گرفت و مشغول تجارت شد. خدیجه (س) غلامش میسره را برای همراهی با او فرستاد. او نیز مدتی پیامبر(ص) را همراهی کرد و چند مسافرت تجاری را با محمد(ص) گذرانید و در پایان مأموریت نزد خدیجه آمد و ضمن گزارش سفرها گفت: من مدتی با محمد(ص) همراه و یار بودم. خلاصه گزارش من دو جمله است! اول اینکه وی انسانی والا و تلاشگر است و با عیاشی و سستی هیچ میانه‌ای ندارد. دوم آنکه به هیچ کس ستم نمی‌کند و راضی به ظلم به احدی نیست!

این جملات مورد تعجب خدیجه قرار گرفت و مبلغی افزون به قرارداد، به عنوان جایزه، به محمد(ص) داد، ولی او نپذیرفت و فقط مزد قرارداد را گرفت و برای آنکه در زندگی عمویش ابوطالب (ع) گشایشی شده باشد، همه را به عمو داد (همان ۱/۱۹۳).

زندگی این انسان بزرگ و خارق‌العاده سراسر کار و تلاش و همت است؛ چه قبل از بعثت و چه بعد از بعثت! پس از بعثت نیز بارها کمر همت بریست، آستین‌ها را بالا زد و همراه دوشادوش مردمش به کاری مفید روی آورد و به صورت خستگی‌ناپذیر آن‌ها را همراهی کرد.

پیامبر بزرگ
اسلام در طول
زندگی پر برکت
خویش سه شغل
و مسئولیت را به
ترتیب برگزیدند:
الف) چوپانی؛
ب) تجارت و داد
و ستد؛
ج) رهبری، مدیریت
و کارگردانی
اجتماع

بپذیرد و آتش جهنم را از وی دور سازد و خدا «خیر الوارثین» است (رحمانی همدانی/ ۶۶).

عوامل تقویت گوهر کار

۱. نقش الگوها و امیران الگویی جامعه در اولین گام برای تقویت گوهر کار در جامعه باید مؤثرترین گروه‌های الگویی شناسایی و نسبت به تلقین عملی وجدان کاری در جامعه عمل کنند؛ گروه‌هایی مثل سیاستمداران و کارگزاران اجتماعی، مشاهیر علمی، هنری، ورزشی و... باید نشان دهند که کار برای آن‌ها لذت‌بخش است و در مقابل آن خستگی ناپذیرند.

مرحوم علامه طهرانی ره، در احوال علامه طباطبایی ره می‌نویسد: وی برای به انجام رساندن بعضی تألیفات و تحقیقاتش در گرمای ۵۱ درجه نجف، در اتاقی بدون کولر و پنکه، گاهی از صبح تا غروب ۱۶ ساعت می‌نوشت و می‌خواند و تفکر و تحقیق می‌کرد!

فقط وقت اذان ظهر، چون اسپندی که بر آتش ریزند، از جای برمی‌خاست و نمازظهر و عصر را می‌خواند، اندکی غذای ساده می‌خورد و دوباره به کار ادامه می‌داد. همسر علامه طباطبایی می‌گفت: من گاهی برای او چای یا آب خنک می‌بردم، اما چون می‌دانستم که غرق تفکر و نگارش مطالب علمی است و نمی‌خواستم حواس او را پرت کنم، به آرامی دستگیره در را می‌گرفتم و باز می‌کردم تا صدا ندهد و استاد از کارش باز نماند و رشته‌اندیشه‌اش از هم ننگسلد. چای را مقابلش می‌گذاشتم و بدون هیچ صحبتی از اتاق بیرون می‌رفتم (طهرانی، ۱۰۹). براساس فرمایش امام صادق (ع) که فرمود: «کونوا دعاة الناس بغير السننکم». هدایتگران جامعه باشید، با عمل و بدون افراط در زبان بازی (فلسفی ۲/ ۹۱). اگر همه الگوهای جامعه در مقام عمل سخت‌کوشی و همت والا را به مردم نشان می‌دادند، تأثیرات آن بیش از این بود که امروز می‌بینیم!

نقش رسانه‌های فرهنگی تبلیغی

رسانه‌ها مثل صدا و سیما، روزنامه‌ها، مجلات، سایت‌ها و... باید با خط‌دهی غیرمستقیم و با ابزارهای مؤثر، فرهنگ وجدان کاری را در مردم جامعه تقویت کنند و از انسان‌های بی‌کار، بی‌عار، سست و مفت‌خور چهره‌های منفی، سیاه و زشت و کریه‌سازند و به مردم نشان دهند. برای مثال تهیه یک فیلم سینمایی با این هدف می‌تواند تأثیر شگرف و عمیقی در ذهن جوانان بگذارد تا برخی از آن‌ها گمان نکنند راه چندین ساله را می‌توان یک‌شبه پیمود!

روزی خبر فوت یکی از اصحاب را به وی دادند، استرجاع کرد و دستور داد غسلش دهند و تشییع کنند. خود نیز ردا از دوش برداشت و با کمک دیگران با بیل و کلنگ قبری حفر کرد و میت را در قبر نهاد و سنگ لندها را یکی یکی با نظمی وصف‌ناپذیر و مرتب مستحکم کرد و چید. عرض کردند: یا رسول‌الله! قبری است عادی، پس از مدتی فرو می‌ریزد و پوسیده می‌شود، نیازی به این قدر دقت و انضباط نیست! پیامبر (ص) فرمود: «رحم الله امرء عمل عملاً فاتقته». خدا کسی را بیمارزد که چون کاری را کرد، درست و مستحکم و استوار ساخت (فلسفی ۱۰۹/۲).

سنت امام علی (ع)

امام علی (ع) جانشین به حق رسول خدا (ص) و جان آن حضرت (آل عمران، ۶۱) و همراه همیشگی او در سفر و حضر بود. پس از رحلت رسول خدا (ص) در اوج کشاکش و امواج بزرگ و شکننده بلاها و امتحانات الهی و روبه‌رویی با فتنه‌های بزرگ، ایستادگی کرد و استوار ماند. ۲۵ سال خانه‌نشین شد و اگر چه دستش از جامعه و کارگردانی سیاسی آن کوتاه بود، ولی بی‌کار ننشست و آرام نگرفت.

در صحنه اقتصادی پشتوانه مالی او یعنی باغ فدک را که از سرمایه‌های بزرگ مالی اهل بیت (ع) بود، از وی گرفتند و به ناحق غصب کردند، اما وی مثل کارگری ساده و عادی به کشاورزی پرداخت، نخلستان‌ها را آباد کرد، چاه‌های آب حفر کرد و گاهی برای دیگران به صورت حق‌العمل کاری فعالیت کرد. ابونیزر گوید: روزی امام (ع) زمینی خشک، رها و بی‌آب و علف دید که بی‌صاحب است. تعدادی درخت و گیاه خودرو در آن روییده، ولی در حال خشک شدن است، به من فرمود:

ای آبا نیزر! آیا حضری کمک کنی تا قطعه‌ای را در دنیا آباد کنیم و خدا در مقابل آن قطعه‌ای از آخرت را آباد سازد؟ عرض کردم: بلی.

پس آستین‌ها را بالا زد، کمر همت بر بست و چون فردی حریص و تشنه به کار، آغاز کرد، ابتدا چاهی کند و چون به آب رسید، بیرون آمد، دست‌ها را شست و پاک کرد. مقداری از آب زلال آن چاه نوشید، سپس خدای را به جای آورد، وضو گرفت و ابتدا دو رکعت نماز گزارد، سپس فرمود:

- ابانیزر! ورق و دواتی بیاور. آوردم.
نوشت: بسم‌الله الرحمان الرحیم. این زمین و آب فراوانش را به‌عنوان صدقه وقف کرد بنده خدا علی، فرزند ابوطالب، برای فقراى مدینه و در راه ماندگان و مستمندان، باشد تا خدا از او



منابع

۱. قرآن مجید ترجمه حسین انصاریان.
۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۶.
۳. منجد الطلاب، ترجمه محمد بندر ریگی، شرکت افست، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۶.
۴. فلسفی، محمدتقی، الحدیث، ج ۳، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳، ششم.
۵. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ پنجم، قم، ۱۳۳۸.
۶. رحمانی همدانی، احمد، الامام علی (ع) من حبه عنوان الصحیفه، منیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
۷. طهرانی، سیدمحمدحسین، مه‌تابان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰.